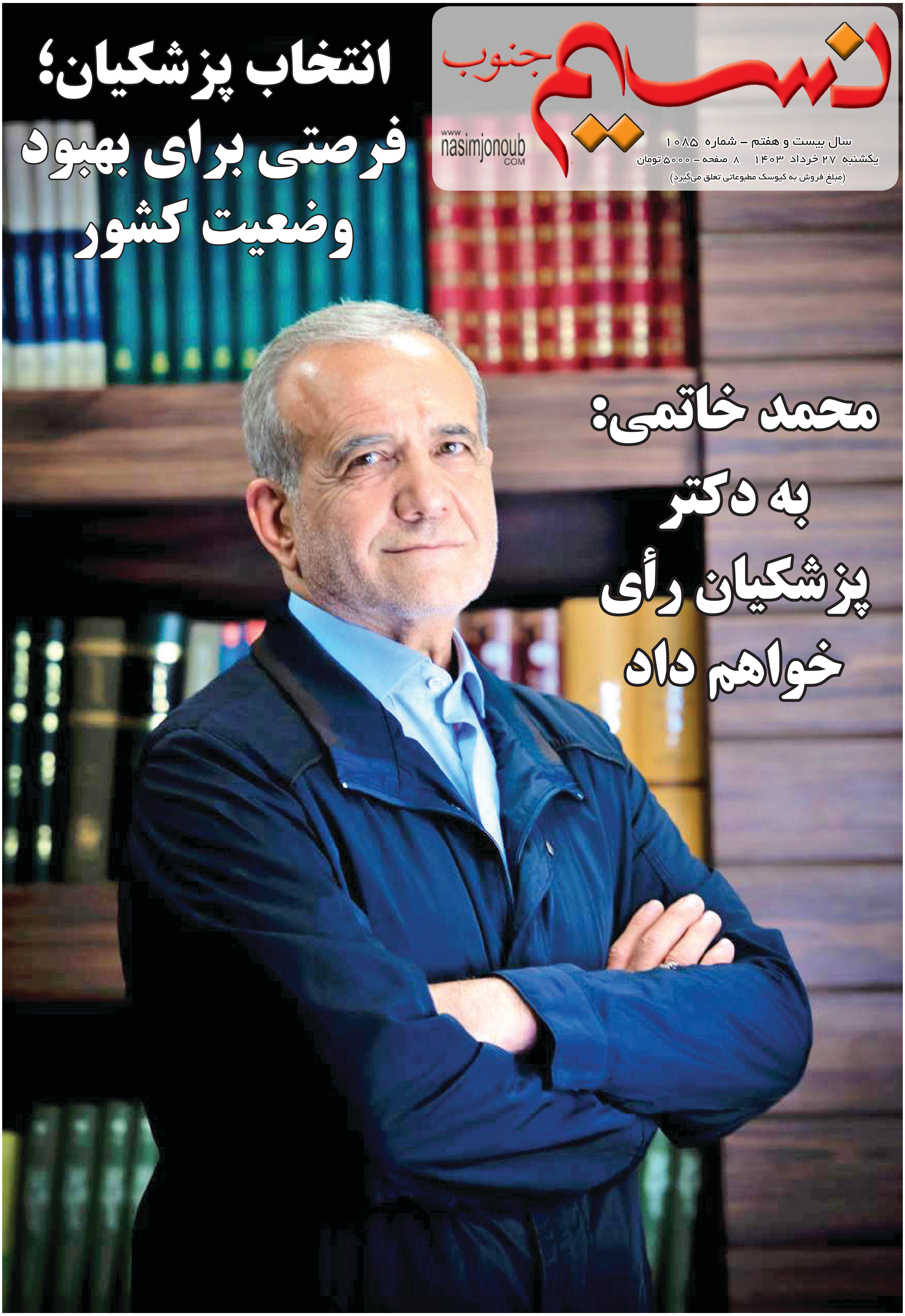
نسیم جنوب

www
nasimjonoub
COM

سال بیست و هفتم – شماره ۱۰۸۵
یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۳ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

انتخاب پزشکیان؛ فرصتی برای بهبود وضعیت کشور

محمد خاتمی: به دکتر پزشکیان رأی خواهم داد



«عبدالرسول عمادی» رییس ستاد پزشکیان در استان بوشهر شد

«عبدالرسول عمادی» به عنوان رییس ستاد انتخاباتی دکتر مسعود پزشکیان در استان بوشهر منصوب شد.
عمادی از فعالان اصلاح طلب استان می باشد که سابقه مدیرکلی آموزش و پرورش استان های بوشهر و خوزستان در دولت اصلاحات و معاونت وزارت آموزش و پرورش در دولت روحانی را در کارنامه دارد.

« عباس تبرکی»، رئیس ستاد قالیباف در استان بوشهر شد

با حکم رئیس ستاد مرکزی انتخابات قالیباف، «عباس تبرکی» به عنوان رئیس ستاد این داوطلب انتخابات ریاست جمهوری در استان بوشهر منصوب شد.
به گزارش ایرنا، علی نیکزاد رئیس ستاد مرکزی انتخابات محمدباقر قالیباف در حکمی عباس تبرکی را به عنوان «رئیس ستاد انتخابات استان بوشهر» منصوب کرد.
در کارنامه ۳۶ ساله خدمات اداری تبرکی از دهه شصت تا اواسط دهه نود شمسی در وزارت کشور پست های بخشدار، فرماندار و ستادی استانداری بوشهر در همه دولت ها دیده شده است.

«جعفر پورکبگانی» رئیس ستاد جلیلی در استان بوشهر شد

جعفر پورکبگانی رییس ستاد جلیلی در استان بوشهر شد. نماینده شهرستان‌های بوشهر، گناوه و دیلم در مجلس شورای اسلامی به عنوان رییس ستاد سعید جلیلی در استان بوشهر منصوب شد.

اعتراض به قطع برق در سایت‌های پرورش میگو

تابستان، هوای گرم و قطع نمودن برق سایت‌های پرورش میگو آن هم با خبرهای ناخوشایند برگشت بیماری میگو!
آقایان مسئول، حضرات دلسوز، مدیران محترم، بزرگان استان، نمایندگان محترم مجلس؛
رهبر انقلاب سالهاست که سفارش و تاکید فراوان دارند که تولید را حمایت کنید و کمک نمایید تا تولید رونق یابد و همیشه بحث رفع موانع تولید داشته تا چرخه اقتصادی کشور فعال و در حرکت باشد.
چرا برق سایت های پرورش میگو که مهمترین کلید حرکت این صنعت هست در اوج گرما، وقت استراحت حداقلی کارگران و زمان آبگیری استخرها در چندین ساعت قطع می شود؟!
آن هم در شرایطی که هنوز ابتدای کار هست و تقریبا زیر ۳۰ درصد از مزارع لارو ریزی کرده‌اند و فشاری بر تاسیسات و نیروگاه‌های برق وارد نمی‌شود!



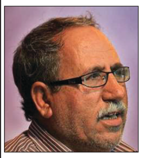
جناب مدیرکل شیلات از شما به عنوان متولی صنعت انتظار پیگیری جدی این موضوع می‌رود زیرا با این همه مشکلاتی که سد راه پرورش‌دهندگان شده است، توان و روحیه رسیدگی به کار و تولید در بین مدیران مزارع نیز از بین برده و اگر حل مشکل نگردد در نتیجه؛ سیر نزولی تولید داشته و آماری پایین‌تر از سال گذشته در پیش خواهیم داشت!
(جمعی از پرورش‌دهندگان میگو استان بوشهر)

زنگ خطر تصادفات جاده‌ای در استان بوشهر

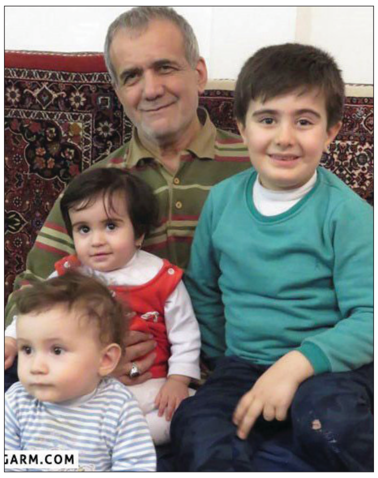
نسیم فقیه: یکی از مشکلات مهم در استان بوشهر که با جان و سلامتی شهروندان مربوط است، تعداد زیاد سوانح رانندگی است که سالانه باعث کشته و زخمی شدن هزاران نفر در بوشهر می‌شود، بطوری که سال گذشته ۳۷۹ نفر در استان بوشهر در سوانح رانندگی جان خود را از دست داده‌اند و همچنین طی سال گذشته، ۵ هزار و ۹۱ مصدوم حوادث رانندگی در استان ثبت شده است، که در مجموع تلفات حوادث رانندگی نسبت به سال گذشته افزایشی بوده است. متاسفانه تلفات موتورسواران نیز در استان بالا هست و مسئولان باید نسبت به این موضوع که با جان و سلامتی شهروندان مربوط است، توجه جدی نمایند.
گفتنی است استان بوشهر در هر دو شاخص فوت و مصدوم حوادث رانندگی ۴ درصد از میانگین کشوری بالاتر است. این نشان می‌دهد که مشکلاتی خاص استان بوشهر در این رابطه وجود دارد که مسئولان باید برای رفع آنها، چاره اندیشی اساسی کنند. شناسایی و رفع نقاط حادثه خیز توسط راهداری و حمل و نقل جاده‌ای، باید سرعت گیرد و بودجه کافی برای آن، اختصاص یابد. روشنایی معابر باید بهبود یابد و قوس‌ها و پیچ‌های خطرناک جاده‌ای باید اصلاح شود.
همچنین در کنار ایمن سازی جاده‌ها و رفع مناطق حادثه خیز، نیاز است تا به فرهنگ رانندگی و ایمنی تردد در جاده‌ها نیز توسط شهروندان توجه شود.

انتخابی برای اجرای قانون

مرتضی سراجی



می‌خواهم با صدای بلند اعلام کنم، در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کنم، می‌خواهیم با کمک همدیگر امید را به جامعه برگردانیم، تا آن‌جا که ریشه ناامیدی را، به فضل خدا و همت همه شماها بزرگواران بخشکانیم.
می‌خواهیم دوباره به جای اخم و تَخم‌ها و بغض‌های گرفته شده، لبخندها را به لب شماها



هم‌وطنانمان نقش بندیم.
می‌خواهیم باب برادری و برابری را بر مبنای حق و حقوق عمومی، مدون در قانون اساسی، دوباره در وطن نهادینه سازیم.
می‌خواهیم برحسب عزتمندی و عزتمداری رفتار با همه کشورهای جهان را دوباره استارت بزنیم.
می‌خواهیم در بهره وری و تولید و توسعه در منطقه و جهان حرف نوینی برای گفتن داشته باشیم.
می‌خواهیم مبانی داد و ستدی ما برحسب مبانی قانون صادرات واردات جهانی بنا نهاده شود و به نوبه خود مستحکم و با دوام و با ضمانت باشد.
می‌خواهیم روابط بین المللی ما برحسب منافع ملی ما رقم بخورد.
می‌خواهیم که با بازگشت به قانون آنی باشیم، غیر از اینی که بوده ایم و هستیم. با این همه این و این‌ها باید که تلاش کرد، تا کشتی را کشتیبان دیگر آید، ناخدایی که کاردانی را، بر مبانی کارشناسی و تخصص و تعهد، بر مبانی علمی همواره توامان به صلاح دید خود و مملکت دانسته و می‌داند، تا آن‌جاکه با اقرار به اجرای قانون رگ‌های گردن خود را برحسب سخنان امام علی(ع) به ضمانت می‌گذارد.
دکتر پزشکیان، شعار محوری دولت خود را انصاف معرف کرده و با اقرار به این‌که دکترین دولت من اجرا صفر تا صد قانون اساسی و قوانین مصوب شده و خاک خورده مجلس است، و نه چیز دیگر، حرکت بازگشت به قانون و اجرای آن را به صلاح پیشبرد دکترین حکیمانه خود و جامعه دانسته و می‌داند.
در دکترین این کاندیدای ریاست جمهوری عدالت محوری بر پایه انصاف مداری، برای داشتن جامعه‌ای سالم با صلاحدید افکار عمومی، خود یک نوع رفراندم مجدد، با پیامد انتخاب رئیس جمهور جدید است، بنابراین از خودم و شما می‌پرسم که در این مسیر چه کسی می‌تواند اهداف عالیه ما را بهتراز مسعود پزشکیان نمایندگی کند؟
پس تا دیر نشده است هم ولایتی‌ها، همشهریان، هم استانی ها و هم وطنان به جرگه یا اردوگاه مسعود پزشکیان بپیوندید. چرا که خیر و صلاح شما و مملکت دراین انتخاب متبادر است.

چقدر خالی است این روزها جای صادق زیباکلام

محمد مهاجری، فعال سیاسی اصولگرا در یادداشتی از جای خالی صادق زیباکلام در این روزهای انتخاباتی کشور روایت کرده است.
به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، محمد مهاجری در کانال تلگرامی خود نوشت؛
روشن است که نه در اندیشه و نه در روش سیاسی با دکتر صادق زیباکلام، اشتراک زیادی ندارم ، اما...
این روزها این مرد۷۶ساله در زندان است و ما این بیرون ، سرگرم انتخاباتیم و بر کوره آن می دمیم، حال آنکه او در سالهای گذشته همواره موتور پرقدرتی در فضای سیاسی-انتخاباتی بود. با احترام به حکم قضایی صادره علیه او، شهادت می‌دهم هرگز نه از او دروغ شنیده‌ام و نه ریا و تظاهر دیده‌ام. گاهی تند می‌رود مثل خیلی از ماها و گاهی معقول است،باز هم مثل خیلی از ماها.
حرفهایی که او زده، خیلی‌های دیگر هم زده اند؛ بیشتر از او هم به امنیت ملی کشور آسیب زده اند؛روان مردم را آزار داده‌اند؛ دروغ گفته‌اند و تهمت بار این و آن کرده اند و حالا نه تنها در زندان نیستند که بر مسند خود هم نشسته اند و گاهی در مناظره ای و گفت وگویی، صد بدتر از آنچه را صادق زیباکلام گفته است، می‌گویند.
کاش صادق زیباکلام در جمعی که همه اصولگراها و اصلاح طلبها در آن نفس می کشند، باشد. آرزوی بزرگی نیست.

حمیدرضا جلائی‌پور:

جای استاد دانشگاه که جز سخن گفتن و نوشتن کاری نمی‌کند، در زندان نیست



جناب آقای محسنی اژه‌ای ، ریاست محترم قوه قضائیه جمهوری‌اسلامی ایران
با سلام و احترام، از جنابعالی تقاضا دارم از امکانات قانونی که در اختیار دارید، ترتیب مقتضی برای آزادی آقای دکتر صادق زیباکلام را صادر فرمایید. اولا جای استاد بازنشسته دانشگاه که جز سخن گفتن و نوشتن کاری نمی‌کند در زندان نیست.
ثانیا، سخنان جناب دکتر زیباکلام برای اصحاب قدرت بعضا تلخ بود و می‌توان به بخشی از آرائشان نقدهایی داشت، اما روشن است که از روی باور و دلسوزانه طرح می‌شد و مصداق استفاده از حق آزادی بیان بود.
ثالثا دکتر زیباکلام سه دهه است که رک سخن می گوید، و این که سخنانش سرکوب نمی‌شد نشانه‌ای از وجود حدی از آزادی در جامعه مدنی ایران بود.
رابعا دکتر زیباکلام بیمار و سالمند است. در نظام قضایی ایران شایسته است که قانون و آزادی‌های اساسی نقض نشود و مصالح عمومی دولت و ملت و اقتضائات اخلاق مورد توجه باشد. زندانی کردن دکتر زیباکلام، آن‌هم علی‌رغم بیماری و کهولت سن، نه‌تنها ناقض حقوق او و اخلاق است و هیچ خیری را تامین نمی کند، بلکه سرتاپا ضرر برای جامعه و حاکمیت است. / با تشکر - حمیدرضا جلائی‌پور

آلودگی نفتی ناشی از نشت خطوط لوله فلات قاره به بوشهر رسید

مدیرکل حفاظت محیط زیست استان بوشهر گفت: پاکسازی ۲ کیلومتر از سواحل مرکز این استان از مواد نفتی آغاز شد.
عبدالرحمن مرادزاده در گفت وگو با ایرنا اظهار کرد:آلودگی نفتی ناشی از نشت خطوط لوله فلات قاره در غرب جزیره خارگ که دهم خرداد رخ داده بود روز گذشته به ساحل بوشهر رسید.
وی افزود: تاربال های نفتی در طول ۲ کیلومتر از سواحل ماسه‌ای شهر بوشهر پراکنده شده است.
مرادزاده تصریح کرد: جداسازی خاک‌های آلوده توسط سازمان‌های بنادر و دریانوردی و حفاظت محیط زیست، انجمن مردم نهاد سیاره زیبا و شهرداری بوشهر انجام شد. مطابق قانون خسارت ناشی از آلودگی نفتی دریا و خسارت وارده به خاک از متولی آلودگی دریافت می‌شود.



انتخاب چهاردهم؛ آخرین فرصت برای بازگشت به واقعیت

سجاد بهزادی

در نبود احزاب و تشکل های نهادینه شده، چگونه می توان واقعیت ها را شناخت و چه کسی حقیقت های جامعه را می تواند در انتخابات پیش رو نمایندگی کند؟ گاها تناقض‌ها در تحلیل وضعیت، نشان می دهد که درک افراد از حقیقت های جامعه با هم اختلاف های عمیقی دارند.

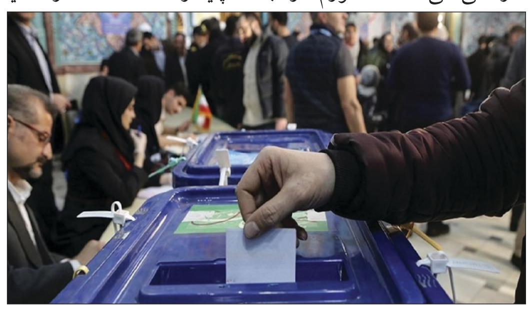
برای تبیین بهتر موضوع مثال می زنم: اسحاق جهانگیری معاون دولت دوازدهم که اکنون نامزد ریاست جمهوری و منتقد وضع موجود است، مدتی پیش طی سخنانی گفته بود «صدای شکسته شدن استخوان مردم به گوش می‌رسد و باید مسیرها را باز کنیم.» هم زمان محمد مخبر معاون دولت سیزدهم که اکنون کفیل ریاست جمهوری و مدافع وضع موجود است، به تازگی گفته بود «کشور در وضعیتی است که چشم انداز روشنی برای توسعه دارد.»

وقتی در رفتار و عمل؛ تناقض‌گویی میان افراد اینقدر زیاد باشد یعنی مسئله‌ها وچالش‌ها روشن نیست. وقتی مسئله روشن نباشد، نمی توان راهکار روشنی هم بر حل مسئله ارائه داد. در کشور گاهی تناقض‌گویی پیرامون یک مسئله مشخص آن قدر زیاد است که دیگر امیدی برای حل آن مسئله نمی ماند.

در تمام دنیا توسعه یافتگی یک امر جهان شمول و دستاورد تثبیت شده است. نمی توان هر فردی برای رسیدن به توسعه نسخه مخصوص به خود را داشته باشد.

به عنوان نمونه، وقتی گفته می شود ارتباط با جهان پیرامون یکی از ضرورت های توسعه و یک واقعیت امروز کشورهای توسعه یافته است، دیگر نباید بر این اصول چانه‌زنی کرد و هر کسی روایت خود را از توسعه بیان کند.

بنظر می‌رسد ساختار سیاسی و نظام حکمرانی در ایران همچنان در تناقض میان حقیقت و واقعیت گرفتار است. یکی وضعیت را آن چنان گل و بلبل نشان می دهد که گویی نه تورمی در کار است و نه عقب‌ماندگی در توسعه و دیگری گزارش رسمی می‌دهد که تورم در جامعه پایدار مانده



است.

برخی کارشناسان مطابق گزارش های منتشر شده مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی اعلام می‌کنند که سرانه خط فقر مطلق کشور در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال ۱۴۰۰ بیش از سه برابر شده است و علی رغم آن که گفته می شود کشور رشد اقتصادی را تجربه می کند، نه تنها از جمعیت زیر خط فقر کشور کم نشده است بلکه فقر در کشور پایدار شده است.

هم چنین گفته می شود بررسی‌ها نشان می‌دهد که خط فقر در سال‌های ۱۴۰۰ به بعد با افزایش بیشتری نسبت به انتهای دهه ۹۰ مواجه شده، بطوری که دامنه آن نیز غیرفقرا یعنی طبقه متوسط را نیز در برگرفته است.

داده‌ها نشان می‌دهند که نرخ خط فقر درسال ۱۴۰۲ نسبت به سال ۱۴۰۱ با رشد بیش از ۶۸ درصدی مواجه شده و تأمین درآمد برای طبقه متوسط و کارگر را سخت کرده است.

از طرفی عده ای بر این باور هستند که همه این آمارها سیاه نمایی است و شرایط اقتصادی مردم و رشد تولید، نسبت به قبل در شرایط بسیار مطلوب‌تری قرار دارد. در چنین وضعیتی که فاصله میان حقیقت و واقعیت زمین تا آسمان است، دیگر نمی‌توان برای برون رفت از بحران ها نسخه ای واحد ارائه داد که مورد قبول الیت‌ها باشد. انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم، یکی از آخرین فرصت ها برای دیدن واقعیت‌های جامعه است. باید به واقعیت‌ها برگردیم و همه بپذیریم که چقدر از توسعه فاصله داریم.

اگر برای نجات کشور از پرتگاه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سودای ریاست جمهوری در سر داریم، می بایست به علم باور داشت و مولفه‌های ثبات توسعه را دستکاری نکرد. برای همیشه نمی توان وجود یک دولت توانمند برای اداره یک کشور را به تاخیر انداخت و ظرفیت‌های توسعه‌ساز را با بهانه‌های مختلف حذف کرد و هزینه‌های یک زیست ساده مدنی و اقتصادی را برای جامعه ایران بالا نگه داشت. باید به واقعیت‌ها برگشت و بر محور کارآمدی تمرکز کرد.

عباس عبدی:

نیاز به اندکی امید داریم



عباس عبدی در اعتماد نوشت: اکنون حکومت به این نتیجه رسیده که بدون مشارکت مردم هیچ چیزی در چنته نخواهد داشت. نه دولت قوی، نه اعتبار کافی در جهان، و نه حتی انسجام درونی.

تجربه یک‌دست‌سازی تقریبا فاجعه‌بار بود. حکومت می‌خواست یا مدعی بود که می‌خواهد به این دو برسد، ولی شیوه و سیاست‌های جاری در تعارض با آن هدف قرار داشت و هنگامی که این شیوه‌ها را به کار برد، متوجه شد، هر دو هدف را از دست می‌دهد.

گر چه هنوز هیچ گونه خوش‌بینی به سیاست جدید حکومت ندارم ولی براساس تحلیل خودم و بعضی از شواهد و قراین گمان می‌کنم که بن‌بست را متوجه شده‌اند، و نیاز به مشارکت بیشتر مردم دارند.

اهمیت افزایش مشارکت سیاسی در پایداری کشور دهها برابر موشک بالستیک است. اصولا موشک بالستیک باید در خدمت مردم باشد، مردمی که از طریق مشارکت سیاسی عینیت خود را نشان می‌دهند.

الزام به مشارکت بیشتر تبعاتی دارد که حکومت باید به این تبعات هم ملتزم باشد و اگر نباشد نقض وعده کرده و هم چوب را خواهد خورد و هم پیاز را.

با این تحلیل ضمن اینکه معتقدم هیچ تضمینی برای موفقیت‌های کلان وجود ندارد ولی فرصت‌های فراوانی برای جامعه و مردم ایران در دسترس خواهد بود تا از طریق مشارکت اراده خود را بر ساختار سیاسی نشان دهند.

وظیفه آقای پزشکیان هم هست که اگر انتخاب شد به آنچه گفته است عمل کند. به قول امام علی (ع) «ذمتی بما اقول رهینه ». گردن خود را در گروی آنچه که گفته است بگذارد.

همه خسته‌ایم. نیاز به اندکی امید داریم. ملت و جامعه‌ای که خسته و ناامید باشد، به قهقرا خواهد رفت. اگر در عدم شرکت امیدی بود، اکنون و با این وضعیت جدید بدون پیروزی دیگر امیدی هم نخواهد بود.

البته اگر تحلیلم درست در نیاید و پزشکیان انتخاب نشود، مطلقا تأکید می‌کنم مطلقا مثل ورشکسته‌های متفرعن سیاسی تقصیر را به عهده تحریم‌کنندگان نمی‌اندازم. تقصیر متوجه من و امثال من است که نتوانسته‌ایم افراد تحریمی را برای مشارکت قانع کنیم. ما باید بتوانیم با نامزدی پزشکیان و تحلیل‌های خود این یخ را به اندازه‌ای آب کنیم که مردم شرکت کنند و بساط بی‌کفایتی و دروغگویی را برچینند. و اگر نتوانیم شکست خورده‌ایم.

پرداختن به مساله کنش تحریمی مهم است. جدا از نارسایی عناصر تحلیلی برای اقناع آنان به حضور انتخاباتی؛ مشارکت انتخاباتی از نظر آنان یک مانع اخلاقی جدی نیز دارد، اینکه چگونه می‌توانند پس از اتفاقات ۷ سال گذشته خود را قانع کنند که در این انتخابات شرکت کنند. این دغدغه اخلاقی مهمی است و باید به آن احترام گذاشت، ولی ماجرا سویه دیگری هم دارد. اینکه ما برای عبور از تکرار این رخدادها نیازمند به حضور و مشارکت هستیم. اگر اینگونه نگاه کنیم ماجرا به کلی فرق خواهد کرد. تقلیل دادن کنش سیاسی به چنین گزاره‌های احساسی و اخلاقی کارساز نیست. من به جد معتقدم که هر شهروند و هر نیروی سیاسی باید مطابق وجدان خود عمل کند. وجدانی که متأثر از حب و بغض‌های مرسوم عرصه سیاسی نباشد. شخصا اگر می‌خواستم بر این اساس عمل کنم، به‌طور قطع از خیلی سال‌ها پیش باید عطای مشارکت سیاسی را به لقای آن می‌بخشیدم، چون به اندازه کافی ظلم دیده‌ام، که علاقه‌ای به بیان آنها ندارم، ولی مساله اصلی من این است که چه کار کنیم تا در آینده کمتر شاهد این اتفاقات شویم؟ چه راهی را برویم که کم‌هزینه و با تضمین بیشتری باشد؟

از این رو تردیدی ندارم که مشارکت ما در شرایطی که امکان تحقق یک هدفی وجود دارد، زیان بسیار کمتری دارد تا هنگامی که این فرصت را به آینده نامعلومی که نمی‌دانیم چه زمانی رخ خواهد داد موکول کنیم.

ما امروز در برابر یک وضعیت سخت و پیچیده اخلاقی سیاسی قرار گرفته‌ایم. راه بعد از تحریم مبهم است و با قدرت گرفتن تندروها به وخامت وضع موجود می‌انجامد. راه مشارکت هم به انتظارات و مطالبات انباشته شده و گسترده پاسخ نمی‌دهد بلکه تغییرات آن در حدی است که موازنه نیروها و شرایط موجود امکان می‌دهد.

با این حال، یک نکته مهم است و باید به آن توجه کنیم. مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات یک راه و اقدام سیاسی است و نباید اجازه داد که این راه باعث شود به انسجام اجتماعی لطمه بزنند.

زندگی آگاهانه

ده استفاده کم ارزش از زمان

حسین زیبراهی –مدرس مهارتهای توسعه فردی



همه انسان‌ها در یک شبانه روز ۲۴ ساعت زمان در اختیار دارند ولی فقط عده کمی از زمان خود استفاده درست می‌کنند. همین هم یکی از تفاوت‌های مهم بین افراد موفق و افراد عادی است. اگر می‌خواهید عملکرد و خروجی بهتری داشته باشید باید به نوع کارهایی که در روز انجام می‌دهید توجه کنید. در اینجا می‌خواهیم ده استفاده کم‌ارزش از زمان را برای شما مشخص کنیم. در مقاله بعد به ده استفاده باارزش از زمان خواهیم پرداخت.

۱.کارهای دیگران. تا زمانی‌که شما دارید کار دیگران را انجام می‌دهید یعنی کار خودتان روی زمین مانده است. البته این به معنای کمک نکردن به دیگران نیست، بلکه به معنی کار کردن برای دیگران یا اولویت دادن به کار دیگران است. در این صورت شما دارید فرد دیگری را موفق می‌کنید.

۲. کارهای تکراری. انجام کارهای تکراری نمونه رایج استفاده کم ارزش از زمان است. در کارهای تکراری یادگیری وجود ندارد. بنابراین از سطحی که هستید بالاتر نخواهید رفت. گول راحتی و سرعت در انجام این کارها را نخورید. این راحتی و سرعت به قیمت رشد نکردن است.

۳. کارهایی که خوب انجام نمی‌دهیم. مثالی هست که می‌گوید یوزپلنگ در دشت و ماهی در آب بالاترین سرعت را دارند. ولی برعکس آن چنین نیست. پس کارهایی را انجام دهید که در آن استعداد دارید. کاری که در آن استعداد ندارید وقتتان را می گیرد و نتیجه ناچیزی می‌دهد.

۴. کاری که لذت نمی‌بریم. قرار نیست از تمام وظایف روزانه‌مان خوش‌مان بیاید. ولی باید از انجام کارهای اصلی‌مان لذت ببریم. بدون لذت بردن از کار پیشرفتی هم نخواهد بود.

۵. کارهایی که همیشه با وقفه روبرو است. کاری که قرار نیست هیچ وقت روی ریل بیافتد نوعی استفاده کم‌ارزش از زمان است. شاید برای این زمان و مکان نیست.

۶. کارهایی که افراد کمی به آن علاقمندانند. اگر قرار است کاری را انجام دهید که تنها شما در شهرتان دوست دارید انجام دهید مطمئن باشید این کاری ارزشمندی نیست. وقتتان را برای زمینه‌های عجیب و غریب تلف نکنید.

۷. کاری که دو برابر زمان می‌برد. شما در این کار خوب نیستید و این یعنی استفاده کم ارزش از زمان. بجای آن کاری را انجام دهید که دوبرابر دیگران در آن سرعت دارید.

۸ اگر نتیجه کارتان کیفیت پایینی دارد و دیگران به آن اعتماد ندارند نوعی وقت تلف کردن به حساب می‌آید. کیفیت کار شما باید در طول زمان بهبود بیابد. اگر بهبود و پیشرفتی درکار نیست دارید وقتتان را تلف می کنید.

۹. کارهایی که در چرخه قابل پیش‌بینی قرار دارند و از اول مشخص است نتیجه آن چیست هم نتیجه با ارزشی به بار نخواهد آورد. بیشتر شبیه کار ماشین خواهد بود. انجام کار ماشین یعنی استفاده کم ارزش زمان.

۱۰. و نهایتا پاسخگویی به تلفن‌ها هم استفاده کم‌ارزش از زمان بحساب می‌آید. به همین دلیل هم همیشه آن‌را به تازه‌کارها می‌سپارند چون کار دیگری بلد نیستند. اگر مدیر هستید همیشه پاسخگویی به تلفن‌ها را به منشی خود بسپارید.

ده دلیل برای رای به پزشکیان

دکتر عباس حاتمی



چرا باید به پزشکیان رای داد و ضمن طرح مطالبات از او حمایت کرد؟

۱-ثروت اندوز نبوده و پزشکی خیّر و حامی محرومان است که در این شرایط سخت، با قبول مسئولیت فداکاری کرده.

۲- تجربه سیاسی و مدیریتی سالم و بدون رانت و بدون آقازادگی و... دارد.

۳- دور برش و مشاورانش نیروهای با تجربه و توانا هستند.

۴-اهل باج دادن و منت نیست.

۵- قاطع و تواناست.

۶-باسواد و دارای دانش نوین مملکت داری بوده و دیدگاه اجتماعی دگم و بسته ندارند.

۷-بحران ساز نیست، رک و شفاف است.

۸- قوم‌گرا و جناح گرا نبوده، ایران گرا و ملت‌گراست و می‌تواند صدای بی صدایان باشد.

۹-انتخابات از حقوق اساسی ملت است.

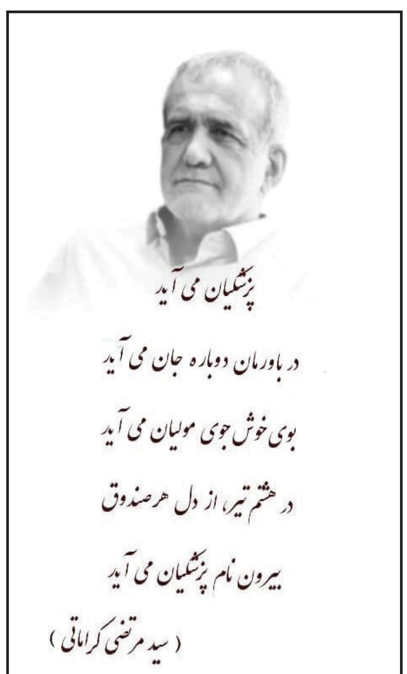
۱۰- شخصیت و سیستم مدیریتی ایشان بیشتر شبیه ماهاتیر محمد مالزی است.

پورفاطمی مسئول شورای سیاست گذاری ستادهای مردمی پزشکیان در استان بوشهر شد



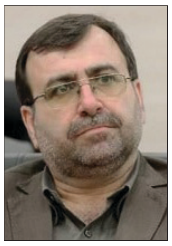
نماینده پیشین دشتی و تنگستان به عنوان رئیس شورای سیاست گذاری ستادهای مردمی مسعود پزشکیان در استان بوشهر منصوب شد.

طی حکمی از سوی مصطفی مولوی رئیس کشوری ستاد مردمی مسعود پزشکیان، سیدمحمدمهدی پورفاطمی به عنوان رئیس شورای سیاست گذاری ستادهای مردمی استان بوشهر برای تبلیغات چهاردهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری منصوب شد.



چرا دکتر پزشکیان؟

عبدالرسول عمادی - رئیس ستاد پزشکیان در استان بوشهر



آیا تجربه‌های شکست‌خورده حاکمیت دوگانه در ادوار ریاست جمهوری خاتمی و روحانی کفایت نمی‌کند تا عطای مشارکت سیاسی را به لقایش ببخشیم و آش با جاش به اصول گرایان واگذار شود؟

خون دل خوردن های هر نه روز یک بحران دولت خاتمی و کارشکنی‌ها در مسیر دولت روحانی برای آشتی با جامعه جهانی کافی نیست که حالا چهار سال یا هشت سال هم هر روز شاهد باشیم که دولت آقای دکتر پزشکیان با معضلات و کارشکنی‌های روز افزون مواجه شود و خون دل بخوریم؟

چنین دولتی در مرحله اول با سد سکندر مجلس تندرو برخورد می‌کند و متوقف می‌شود و نمی‌تواند وزرای قابلی معرفی کند یا حتی قبل از معرفی به مجلس، جلوی نامزدهای پست وزارت سنگ‌اندازی می شود.

یادمان نرفته که برخی وزرای دکتر روحانی پیشنهاد شانزدهم، هفدهم بودند و وقتی رئیس جمهوری تا این حد مقبوض الید باشد آیا دولت قابل اعتنایی که پیگیر مطالبات ملی باشد شکل خواهد گرفت؟

دولت‌های خاتمی و روحانی با درصدهای بالای مشارکت سیاسی شکل گرفتند و سعی بر تنش‌زدایی در سطوح داخلی و بین‌المللی داشتند تا امور را به سلامت طی کنند و کشور بدون تلاطم اداره شود و هر روز مخالفین آن‌ها بیش از پیش جری شدند و جراحت‌ها بر پیکر منافع ملی وارد آوردند تا آن‌ها را به شکست بکشانند.

با چنین پیشینه‌ای دکتر پزشکیان چه مزیت و ویژگی خاصی دارد یا شرایط چه تغییر محسوسی کرده است تا اگر او رئیس جمهور شود بتواند کاری از پیش ببرد و از پس بحران سازی‌های تندروها برآید؟

از سوی دیگر اصول گرایانی که به دنبال تسخیر قوه مجریه بودند و در سال ۱۴۰۰ آن را هم به دست آوردند و اکنون برای حفظ خود در پست ها به آب و آتش می‌زنند مگر می‌گذارند که آب خوش از گلوی پزشکیان و دولتش پایین برود؟

تحلیل‌ها تا همین امروز این‌گونه است که از انتخابات مجلس در سال ۹۸ به بعد پروژه یک‌دست‌سازی حاکمیت پیگیری می‌شده و این یک‌دست سازی تا حد بسیار بالایی تحقق یافته است چگونه می‌توان پذیرفت که به یک‌باره این پروژه به بوته فراموشی یا تعلیق نهاده شود و دولتی مرکب از اصلاح طلب‌ها شکل گیرد و بتواند کاری از پیش ببرد؟

اگر چه همه آن‌چه گفته شد خطراتی است که هر دولت متفاوتی را در جمهوری اسلامی تهدید می‌کند و مقابله با چالش‌هایی که یک دولت اصلاح‌طلب پیش رو دارد عزم‌آهنین و توان بی‌نهایت می‌طلبد اما تجربه واگذاری دولت توسط جریان‌های تحول‌خواه نیز نشان می‌دهد که عدم‌مشارکت ملی ضررهای جبران‌ناپذیری را متوجه ملت و منافع او می‌کند و جلوی ضرر هر کجا گرفته شود منفعت است.

ممکن است کسانی مدعی باشند که دولت‌هایی که با مشارکت اکثریت ملت تشکیل شدند هم ره به جایی نبردند و سود سرشاری را متوجه ملت ننمودند اما اگر دولت‌های مختلف را از جهت ارتقای شاخص‌های توسعه ملی با هم مقایسه کنیم درمی‌یابیم که مشارکت بالای مردم می‌تواند از وارد شدن خسارات جبران‌ناپذیر به منافع ملی جلوگیری کند و همین کم انگیزه‌ای برای شتافتن به سمت صندوق‌های رای نیست مگر این که صندوق و رای و مشارکت از هویت تهی شده باشد که در انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم و با امکان رقابت شایسته‌ای که فراهم شده چنین نیست و امید است که در این دوره انتخابات در معنای اصیل



خود قابل تحقق باشد.

پیش‌بینی‌ها این بود که با نامزدهای اصلاح طلب همگی رد صلاحیت می‌شوند یا یکی دو نامزد با ضریب محبوبیت وکارایی اندک تایید می‌شوند که قدرت بسیج عمومی ندارند و در رقابت با نامزدهای اصولگرا شکست می‌خورند مانند اتفاقی که در انتخابات سیزدهم افتاد ولی بر خلاف همه پیش بینی‌ها خیرالموجودین نامزدهای اصلاح طلبان تایید شده است و آن که از دانش، تجربه، شجاعت، صراحت لهجه، پای بندی به اخلاق، مردم داری و محبوبیت آقای دکتر پزشکیان اطلاع دارند می‌دانند که با کریمان کارها دشوار نیست! اولا اصلاح‌طلبان و تغییرخواهان با داشتن نامزدی چون دکتر مسعود پزشکیان مزیت رقابتی ارزشمندی برای جلب آرای عمومی در مقابل رقیب دارند و ثانیا تدبیر، توان مندی، شجاعت و تعامل منطقی دکتر پزشکیان امیدواری بسیاری را نسبت به اصلاح و پیشرفت امور موجب می‌شود.

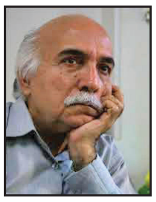
به نظر من تایید صلاحیت دکتر پزشکیان حاکی از وجود ظرفیت‌هایی نهادی در جمهوری اسلامی است که همچنان می‌توان با بهره‌گیری از آن ظرفیت‌ها به اداره کشور با استفاده از برآیند توان ملی امید بست.

فرصت حضور دکتر پزشکیان از فرصت‌های طلایی برای افزایش سرمایه‌های اجتماعی، انسانی، فیزیکی و جلوگیری از اتلاف سرمایه‌های طبیعی ما ایرانیان است.

باید با استفاده از این فرصت بی‌نظیر به خلق فرصت‌های جدید امید بست.

دکتری فهمیده، باید دست در درمان زند

حسین حشمتی

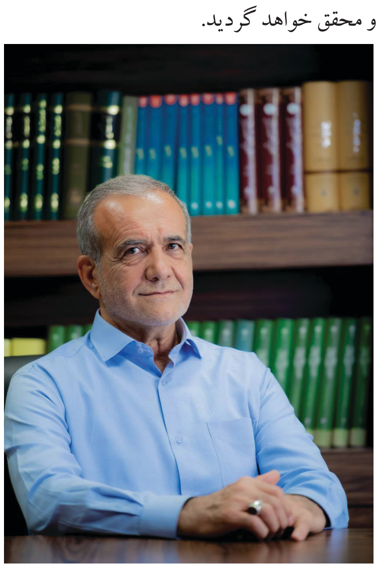


کوچ ناگهانی رئیس جمهور فقیدکه بنا به مشیت الهی دوره اول ریاست جمهوریش ناتمام ماند اگر چه غم‌انگیز بود اما این فرصت لامحاله را نیز فراهم ساخت تا شورای نگهبان بر اساس وظایف قانونی خود از میان ده‌ها نفر شیفتگان خدمت، تنها صلاحیت ۶ نفر از سیاستمداران قَدَر و کارکشته در عرصه های قانونگذاری، دادگستری و کارگزاری «مجریه» را جهت انتخاب به عنوان رئیس‌جمهور به وزارت کشور معرفی نماید و مسعود پزشکیان نماینده ۴ دوره تبریز در مجلس شورای اسلامی یکی از آنان است که البته رقبای قدرتمندی از طیف اصولگرایان را در کاروزار انتخابات رئیس جمهور چهاردهم رویاروی خویش دارد که از قضا بهترین شانس او شکافی است که بین ۵ کاندیدای اصولگرای وجود داشته و ادامه یافته تا در نهایت رای آنها را تقسیم کند.

پزشکیان، مردی خانواده دوست و حامی تز جوانی جمعیت است کما این که در پی از دست دادن همسر و یکی از فرزندانش در تصادف رانندگی تاکنون ازدواج نکرده تا سه فرزندش را به تنهایی بزرگ کند، پسرش به یکی از خبرنگاران گفته است حتی زمانی که مادرش زنده بوده، پدرش برای خانواده آشپزی می کرده، مصداقش این است که در روز ثبت نام انتخابات ریاست جمهوری با همراهی دخترش و در حالی که دست او را گرفته بود به وزارت کشور رفت وثبت نام کرد.

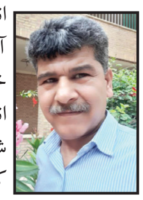
مسعود پزشکیان از کاریزمای شخصی نزد همزبانان ۴ استان آذربایجان شرقی، غربی، زنجان و اردبیل برخوردار است که به اعتقاد نگارنده همین مزیت حداقل ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار رای از هموطنان آذری زبانش را در سبد آرای او واریز خواهد کرد و از آن‌جایی که این محبوبیت مردمی در سایر استان‌های کشور نیز ساری و جاری است، پیش‌بینی می‌شود حداقل ۲۵ میلیون رای هم توسط رای‌دهندگان سایر استان‌ها به نام وی در صندوق‌ها ریخته شود، بدیهی است کسب چنین نتیجه‌ای غیر از این که رکوردی بی سابقه را در تاریخ قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رقم خواهد زد، گویای این واقعیت نیز خواهد بود که ایرانیان در بزنگاه‌های انتخاباتی هرگاه کاندیداهای واقعی و ملی آنان به میدان آمده‌اند از حضور در شعب اخذ رای دریغ نکرده‌اند.

انشاالله در هشتم تیرماه امسال خواهیم دیدکه ارقام و آمار ارائه شده در سطور پیشین اغراق آمیز نبوده و محقق خواهد گردید.



فرصتی برای بهبود وضعیت کشور

حسن احمدی- مسئول حزب اعتماد ملی شعبه گناوه



انگار همین دیروز بود، وقتی آقای سیدمحمد خاتمی؛ عزم خود را جزم کرد، وارد رقابت انتخاباتی برای ریاست جمهوری شود، نه تنها ایشان بلکه کسانی که در متقاعد کردن او برای ورود به این عرصه نقش داشتند نیز ابتدا امید پر رنگی به رای آوری لازم و کافی نداشتند؛ اما اکثریت مردم و به ویژه نسل جوان در آن زمان، چنان خسته از فضای حاکم بر جامعه بوده و خواهان فضای بازتری بودند که در دوم خرداد هفتاد و شش آن حماسه به یاد ماندنی را آفریدند.

هر چند آن حماسه شورآفرین و تغییراتی که در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران پس از آن به وجود آمد، امید زیادی در آن دوره ایجاد نمود اما، مقاومت حکومت در مقابل اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های اصلاح طلبان، اندک اندک آن امید رنگ باخت و در پایان دولت اصلاحات با روی کار آمدن دولت آقای احمدی‌نژاد و حوادث پس از آن، فضای یاس و نا امیدی بر جامعه حاکم شد.

بر کسی پوشیده نیست که در انتخابات ریاست جمهوری در سال نود و دو، باری دیگر همان اندیشه اصلاح طلبی موج آفرین شد و فضای یأس‌آلود حاکم بر جامعه ایران، که حاصل عملکرد دولت بود را، اندکی تغییر داد و امید به بهبود وضعیت کشور را در مردم زنده نگه داشت.

از دوره دوم دولت روحانی تا امروز وضعیت گرانی، تورم، بیکاری، فقر و ... روز به روز سیر صعودی را طی نموده و عملکرد ضعیف مسئولان در اکثر موضوعات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و سپردن کارها و مسئولیت‌ها به مدیران غیرمتخصص و افراد کارنابلد، سطح رضایت‌مندی مردم را در حدی پایین آورده است، که شاهد اعتراضات صنوف مختلفی در سه/چهار سال اخیر بوده‌ایم.

علاوه بر این در چند دوره انتخابات برگزار شده اخیر، به دلایلی از جمله نارضایتی از شیوه تایید صلاحیت نامزدها، شاهد انتخاباتی با مشارکت حداقلی بوده‌ایم.

امروز اما، رسیدن انتخاباتی زودرس را، شاید بتوان فرصت دانست، هم برای حکومت و هم برای مردم؛ برای حکومت از آن جهت که صدای واقعی مردم را که در چند سال اخیر بارها بلند شده را شنیده، و در جهت برآورده کردن خواسته‌های بر حق مردم، زمینه‌های تغییرات لازم را فراهم کند. و اما فرصت برای مردم از آن جهت که؛ از این انتخابات زودهنگام بهره برده و بهترین گزینه ممکن را انتخاب نموده تا شاید بار دگر کشور مسیر رو به بهبود را بیابد.

نگارنده هر چند منتقد جدی شیوه تایید صلاحیت‌های کاندیداها و موضوعاتی دیگر بوده اما، در میان گزینه‌های تایید صلاحیت شده آقای دکتر پزشکیان با توجه به تجربه، تخصص، عملکرد گذشته و ویژگی‌هایی که دارند، می‌تواند در بهبود وضعیت فعلی کشور، بیش از دیگر نامزدها موفق باشند.

هر چند در همین چند ماه پیش از این، آخرین انتخابات با حداقل مشارکت و آرای بالای باطله نشان از ناامیدی شدید جامعه برای بهبود وضعیت می باشد، اما به قول سعدی شیرین سخن: به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل/ وگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم.

محمد خاتمی: به دکتر پزشکیان رأی خواهم داد



محمد خاتمی گفت: همان‌گونه که پیش از تایید صلاحیت نامزدها گفته ام، خود را متعهد به حمایت از نامزدهای جبهه اصلاحات می‌دانم.

مسعود پزشکیان با سید محمد خاتمی دیدار کرد. به گزارش جماران، در این دیدار، رئیس دولت اصلاحات با تقدیر از ساده زیستی، پاکدستی، مردم گرایی، شجاعت و پایبندی دکتر پزشکیان به موازین اخلاقی، اظهار امیدواری کرد تا جامعه ی خواستار تحول و اصلاح رویکردها و رویه های حاکم؛ برنامه ها، اولویت‌ها و گروه همکاران ایشان را در جهت خواسته‌های خود ببیند و اعتماد جامعه به دولت و انتخابات برگردد.

خاتمی گفت: همان‌گونه که پیش از تایید صلاحیت نامزدها گفته ام، خود را متعهد به حمایت از نامزدهای جبهه اصلاحات می دانم.

وی افزود: حال با ابراز تأسف از ردّ ناموجه بسیاری از نامزدهای شایسته، اعلام می‌کنم که به عنوان یک شهروند طالب خیر و صلاح ملت و اصلاح امور، به دکتر پزشکیان رأی خواهم داد.

چرا انتخابات ۱۴۰۳ متفاوت است؟

محمد فاضلی

بعد از چند انتخابات بی‌رمق و نمایشی که اکثریت مردم در آن‌ها شرکت نکردند، انتخابات ریاست جمهوری تیرماه ۱۴۰۳ از لحظه اعلام نام نامزدهای تأییدشده، متفاوت به نظر می‌رسد. دلایلم را توضیح می‌دهم.

یک. مردم می‌خواهند زندگی کنند، راحت زندگی کنند. جامعه ایران دنبال صدای عقلانیتی می گردد که زخم‌هایش را مرهم بگذارد، شکاف‌های اجتماعی و سیاسی‌اش را عمیق‌تر نکند بلکه بهبود دهد، به علم و عقل احترام بگذارد، مردم را رو در روی هم قرار ندهد، صدای عقلانیت در روابط خارجی باشد، و با گفتار و کردارش اجازه دهد مردم کنار هم زیست مسالمت‌آمیز داشته باشند؛ و زندگی کنند، زندگی.

دو. مردم پنج سال، از انتخابات مجلس ۱۳۹۸ تاکنون، فکر کرده‌اند به نتیجه‌ای که از مشارکت نکردن در انتخابات گرفته‌اند. ننشسته‌اند یک گوشه به این دوران فکر کنند، بلکه در گفت‌وگوها، متن‌های فضای مجازی و نتایجی که در دنیای واقعی به دست آمده، جمعی فکر کرده‌اند.

سه. در انتخابات‌های قبلی، واقعاً گزینه متفاوتی وجود نداشت. همه نامزدها کم و بیش مثل هم بودند و آرایش صحنه به گونه‌ای بود که هیچ تفاوت معناداری به چشم نمی‌خورد. این بار ورود مسعود پزشکیان صحنه متفاوتی رقم زده است.

چهار. عده‌ای جا انداخته بودند که حکومت جمهوری اسلامی رفتنی است و با یک هُل دیگر می‌افتد؛ بنابراین بهتر است مدتی ناکارآمدی بیشتر را تحمل کرد تا کل حکومت بیفتد. بعد از اعتراضات گسترده سال ۱۴۰۱ که نظام سیاسی سر جایش ماند، و بالا گرفتن تنش بین ایران و اسرائیل، که با حمله مستقیم ایران به خاک اسرائیل و مشارکت نکردن آمریکا در پاسخ به این حمله، پایان یافت؛ آن تصور درباره افتادن نظام سیاسی با یک هُل، خریداران زیادی ندارد.

پنج. احتمالاً اکثریتی به این نتیجه می‌رسند که کشور با سطح بالایی از تنش داخلی و با تحریم و حمله خارجی، درست نمی‌شود. کشور را باید از درون، با اجماع‌سازی، با کار کارشناسی، با شکل دادن مجموعه‌ای از توافقات بین نیروهای سیاسی بر سر چگونگی بهتر اداره کردن کشور، با فراهم کردن زمینه زندگی کردن بهتر برای همه مردم و بالاخص ضعیف‌ترین اقشار، با به کارگیری نخبگان و با همدلی ایجاد کردن بین همه مردم ساخت.

شش. مردم بیش از ۳ سال است که شعارهای پرطمطراق شنیده‌اند. شعارهایی از یک رقمی کردن تورم، تا ساخت ۴ میلیون مسکن و راه‌اندازی تولید و ... اما آن‌چه واقعاً دستگیرشان شده، تورم بالاتر، بیشتر از دسترس خارج شدن مسکن و سخت‌تر شدن زندگی است. این احساس در جامعه پدید آمده که با شعار پرهیاهو نمی‌توان کاری از پیش برد و باید دست به دامان تخصص، کارآمدی، انسان‌های متخصص و علم و دانش شد.

هفت. جامعه ایرانی از وعده حرکت‌های جهشی و غیرتدریجی بسیار ضربه خورده و خسته شده است. وعده‌های حرکت‌های جهشی – خواه دموکراتیک شدن سریع و توسعه سیاسی باشد، خواه رشد اقتصادی و یک‌باره تبدیل شدن به ابرقدرت – دیگر جاذبه‌ای ندارند. مردم این بار احتمالاً به صدای «عقلانیت بهبود تدریجی اما مستمر» بیشتر گوش می‌دهند. آن‌ها دنبال قهرمانی نمی‌گردند که یکباره آن‌ها را از مشکلات خلاص کند، اما به کسی که گفتار و کردار عقلانی داشته باشد و چشم‌انداز حرکت تدریجی به سمت عقلانیت بیشتر و بهبود بسازد، روی خوش نشان می‌دهند.

هر تحلیلی ممکن است حاوی اشتباهاتی باشد، اما به دلایل فوق فکر می‌کنم انتخابات تیرماه ۱۴۰۳ شاهد وضعیت متفاوتی نسبت به گذشته خواهد بود. اگر صدایی از عقلانیت بلند شود، شنیده خواهد شد و پاسخ مناسب دریافت خواهد کرد.

چرا رای می‌دهیم...

محمد حیاتی



حقیقتا در شرایط حاضر برایم سخت است باز هم از مزایای رای دادن برای مردمی که غرق در مشکلات زندگی و ناامید از آینده هستند، چه بگوییم، اما مگر می‌شود در این مسیر مهم سکوت کرد و همه چیز از جمله رویاهای مردم را به ته دره فرستاد؟!

قهر ما با صندوق رای و ناامیدی ما از توان جامعه مدنی می‌تواند منجر به کوچک شدن سفره مردم و روی کارآمدن مدیران ناکارآمد شود که قطعا در نبود و قهر جامعه مدنی خود را نشان می‌دهد.

بار دیگر برای ایران و آینده فرزندانمان ۸ تیر همه با هم می‌آئیم.

در عرصه انتخابات بین کاندیداها باید اصلح‌ترین و سالم‌ترین و درست‌ترین را انتخاب کرد، با توجه به این که تمامی خصوصیات نسبی است و هیچ‌گاه و هیچ زمانی سراغ نداریم کسی بتواند یک تنه تمامی امور را سامان بخشید، به نظرم در بین کاندیداها، دکتر پزشکیان با توکل بر خدا و با استفاده از خرد جمعی افراد متخصص در امور با پاکدستی و سلامت وجودی که دارد، خوشنام‌تر و اصلح‌تر بوده و انشالله با حمایت و همت مردم عزیزمان بار دیگر مثل سال‌های ۷۶ و بعد، گره‌ای از گره‌های کور مشکلات اجتماعی، تورم و مفاسد اقتصادی و روابط بین‌الملل و مشاغل و بیکاری و مشکلات عدیده جامعه، باز خواهد کرد.

خاطره‌ای از سفر پزشکیان به بوشهر

مهدی نامدارزادگان – هیات علمی دانشکده مهندسی دانشگاه پیام نور بوشهر



در دوره‌ای که دکتر پزشکیان نائب رئیس مجلس بودند، از طرف دانشگاه پیام نور بوشهر ایشان را برای مراسم روز دانشجو و شرکت در چند رویداد فرهنگی دانشجویی به بوشهر دعوت کردیم.

در طول ۲ روز حضور ایشان در دانشگاه پیام نور بوشهر و بزرگداشت بنیان گذاران مدرسه سعادت با میزبانی دانشگاه، اکثر قریب به اتفاق اساتید و دانشجویان و همکاران دانشگاه، ایشان را فردی دانشگاهی و علمی، صادق، دلسوز و آگاه دیدند و رهنمودهای بسیار خوبی در جلسات پرسش و پاسخ برای این سه قشر دانشگاهی داشتند.

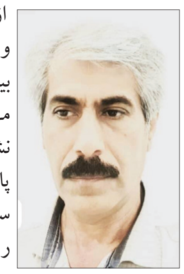
جالب بود پس از تایید ایشان، بسیاری از همکاران علمی و اداری و دانشجویان خواستار حضور مجدد ایشان در دانشگاه بودند.



داستان کوتاه

نجاتو مهتابی

شاهرخ تنگسیری



از بسکه قدش دراز و باریک و پوسش مث چلوار سفید بید، سیش میگفتن لامپ مهتابی. هرکی با هر نام و نشون از هر جای دنیا هم که پاش اینجا بذاره به مقتضای سر و شکل و وضع حال و روزش، صاحب یه اسم مستعار هم میشه که تا آخر عمر با او اسم و استعاره میشناسنش و یه جورایی هم اسم و هم شهرت و هم آدرسشن، حالا گیرم هر کی و هر مقامی باشی اینجا دیگه به انتخاب خوت نی، وسط پیشونت مهرش میکنن، از مهر سجلدت پهن‌تر و تا سنگ مزار باهاتن. انگار خدا ملات نجاتو از سفیدوو آباده آفریده بید، زلال بید عینهو اَتل سر شاخک.

بقول مجیدو اچو «نجاتو انگار از مریخ پرتاویده ری زمین». چیشاش مث فرنگیا آبی بید، روز روشن واویلا بید و شو تاریک وامصیب، مث گولی اگه نور تو چیشش می افتاد شو کور میشد، سالی سال کارش اوو قیلون و تمباک خش کردن تو قهوه خونه حاج خلیل بید. بچه بید که یه روز دسش تو دس عام مندنی از مینی بوس آخری خورموجیا پیاده شد، یه راست بردش دم قهوه خونه حاج خلیل. جهانو می‌گفت: «نمی فهمم عام مندنی چه تو گوش حاج خلیل می‌گفت که حاج خلیل فقط سر می جنبند و بعد نهادش دم دس قنبر که او قیلون می کرد».

بعدها سی همه معلوم شد که اصلا دی و بوا نداشته و یه روز صبح گه قنداق پیچ نهاده بیدنش پشت دیوار بهداشت خورموج. شاید به یک دلیل هیچکه خوش صاحاب نمی کرد و حاضر به بردنش نمی‌شد. ام‌الخیر زن بیوه و بی‌کس کل سلمان بر خلاف نظر مردم دلش سی طفل معصوم می‌سوزه و بچه می‌گیره تو بغل و با خوش می‌بردش خونه، اسمش نهاد نجات و عین چیشاش نگهداریش کرد. چند سال سیش مادری کرد ولی از شانس کج نجاتو، ام‌الخیر چند ماه قبل، از طو حصبه رحمت خدا میره و نجاتو بازم بی کس و بی پناه. عام مندنی محض صواب دسش می‌گیره با خوش میاردش بوشهر. روزی که حاج خلیل پشت دخل سکته کرد و رحمت خدا رفت نجاتو که دیگه بزرگ شده بید، خیلی بوا بوا می‌کرد و سی خوش می‌زد، انگار طعم واقعی یتیمی تازه حس کرده بید. بی پناهی و دربدری سی نجاتو پایانی نداشت، وقتی پای حرفش می‌نشسی یه نقطه روشن تو تموم زندگیش نداشت. می‌گفت یادم نمیاد گاهی هیچ آرزویی تو زندگی داشته باشم، ولی تا دلت بخواد تاریکی و بدشانسی بسیار همراهم بیده.

انگار ادوارد مورفی اصلا قانونش براساس زندگی نجاتو نوشت، از او روزی که ناخواسته نطفه‌اش بسته شد و نهادنش پشت دیوار بهداشت، انگار وجودش از ازل با ترس از آینده نامعلوم سرشتن، ترس از دنیا اومدن. ترس از رسوا شدن. ترس از بی کسی و تنها شدن همزادش بید. می‌گفت محالن طلب یه خیری سی خوم کنم و گیرم بیاد ولی وُی از ساعتی که طلب مُردن کنم چیزی طول نمی کشه که با یه پس گردنی از عالم غیب با پوز میرم تو خلا.

بعضی وقتا قدرت جاذبه شر از قدرت جاذبه زمین هم بیشترن و تمام معادلات رو زمین بهم می‌ریزه، حداقل سی نجاتو مهتابی ایجور بید. خورشیدو بردش پیش خوش تو شرکت تسا که باند آشیانه می‌ساختن. صبح روزی که لودر و گریدر شرکت افتاد تو جون خونه‌های جفره علیاش تا باند طیاره جاش بسازن، راننده لودر از پشت سر اومد رو نجاتو و صاف زمینش کرد. تمام.

فایز مفتون؛ پژوهشی ژرف، خواندنی و ماندنی

عبدالمجید زنگویی



فایز مفتون، پژوهشی ژرف، خواندنی و ماندنی از آقایان سیدقاسم یاحسینی و دکتر بشیر علوی وارد بازار کتاب و کتابخوانی شد. به گمانم این کار، یک صد و ششمین پژوهش جناب قاسم یاحسینی است.

۱۴۲ ترانه از دست نوشته‌های فایز دشتی که از داراب خان دشتی به دست مفتون رسیده و این شاعر بیشتر ترانه سرا، دوبیتی های فایز را دست‌نویس کرده، که اکنون مأخذ کار این دو پژوهشگر قرار گرفته است. جالب این که، دو نسخه خلیجی و معرفت را نیز در این دفتر آورده اند.

این پژوهش بی گمان کاری است کارستان، و یکی از دقیق ترین تحقیقاتی که تاکنون پیرامون دو بیتی‌های فایز با تطبیق مجموعه ها و دفترهایی که از ترانه‌های فایز به چاپ رسیده، به کار گرفته شده است.

دفتر چاپ شده‌ای از ترانه‌های فایز نیست که در این جا از قلم افتاده و ترانه ای نیست که به دست فراموشی یا مورد بی‌توجهی قرار گرفته باشد.

گفتارهای گوناگونی از فایز و فایزشناسی، مفتون و دیگر ترانه سرایان در این دفتر آمده است. از زندگی روستایی وار فایز تا افسانه هایی که پیرامون دو بیتی‌هایش آورده اند.

ترانه های فایز همچون ترانه های باباطاهر و خیام، در گذر زمان دستخوش دگرگونی و دخل و تصرف‌های فراوانی شده است. تا آن جا که دیده شده، گاه در مجموعه هایی ۷۰۰ تا ۸۰۰ دو بیتی به نام فایز به ثبت رسیده است.

ترانه‌های فایز در ذهن و زبان مردم دشتی و دشتستان و تنگستان و بوشهر جا خوش کرده، به ویژه در دل شروه خوانان، کشاورزان، بازیاران، کارگران و حتی جاشوها هنگام نیمه خوانی، افسانه پردازی، به ویژه پری زدگی در ترانه های فایز نقش بزرگ و آشکار دارد. همین پری زدگی‌ست که، به باور گروهی، فایز را به افسانه ها می پیوندد. واژگانی مانند: پری، پریرو، پریرخ، پری رخسار، پری چهره و پری پیکر تا ازدواجش با پری.

خداوندا؛ دلم از دین بری شد
اسیر دام زلف آن پری شد
پری دید و پریشان گشت فایز
پری را هر که دید از دین بری شد

یا

پری پیکر! بت عیسا پرستم
به یک نظاره دل بردی ز دستم
بیا بنشین، به فایز مهربان شو
که من دین مسلمانی شکستم

بسیاری از خوانندگان ترانه‌های فایز، این تصویر و تخیل و تصورات شاعرانه را واقعی و حقیقی دانسته و از افسانه عبور می کنند.

در کنار شروه و شروه خوانی، لالایی مادران را نیز برای خواباندن کودکانشان فراموش نمی کنیم؛ حتی در شب نشینی ها، نشست های دورهمی، عزاداری ها و... ترانه های فایز را می خوانند که بسیار اثرگذار است.

در این دفتر، گفتاری با عنوان «فایز، شاعر ملی مردم بوشهر» آورده شده، که با اشاره به اساطیر و افسانه‌ها و اشاره‌ای به هومر افسانه‌پرداز یونانی و استاد توس فردوسی بزرگ و بعضی از نویسندگان غیرایرانی، گفتاری ارزشمند پیش کشیده شده است. در این گفتار، اشاره شده که «فایز هویت و حافظه جمعی روستاییان و حتی برخی از شهرنشینان بود.» و می‌خوانیم که: «فایز از امتیازی بهره‌مند است که هیچ‌کدام از دیگر شاعران این استان از پیشامدرن و یا پسامدرن، از چنین امتیازی برخوردار نبوده و به افسانه ها نپیوسته اند.

پژوهندگان کوشیده اند که هر کس مقاله یا دفتری پیرامون فایز و ترانه‌های وی آورده و یا نکته‌ای نگاشته و گفته است، مورد استناد قرار دهند و به راستی که نکته ای و چیزی را ناگفته نگذاشته اند.

از دیدگاه این نگارنده، مهمترین گفتار این نگارش «از فایز تا فایز پژوهشی» است، که در آن ضمن این که «فایز مفتون» را مأخذ قرار داده اند، با کلیه آثار فایزپژوهان نیز با دقت تطبیق شده است. پژوهندگان آن‌چنان از خود دقت نشان داده‌اند که اگر یک واژه در یک دوبیتی «فایز مفتون» با دیگر تحقیقات مغایرت داشته باشد، همان دوبیتی با اختلاف روایت را در پاورقی آورده‌اند.



اگر پژوهنده‌ای یک مقاله از ترانه های فایز نوشته باشد، در این دفتر، مورد استناد پژوهندگان قرار گرفته است و نسخه‌ای که بیش از همه مورد استناد می باشد و در تصحیح انتقادی با فایز مفتون در نظر گرفته شده، «ترانه‌های فایز» تألیف نگارنده این مقاله می‌باشد و این هم جای سرافرازی اینجانب است و هم جا دارد که از پژوهشگران فرزانه سپاسگزاری لازم را داشته باشم.

برای نمونه، یکی دو ترانه از نسخه «مفتون فایز» را می‌آورم و اختلاف آن را، همانگونه که پژوهندگان آورده اند، در زیر نشان می‌دهم.

دو بیتی از نسخه مفتون فایز:

عجب دارم از این ابریشمین تار
که نازرده چرا پستان دلدار
بگو فایز حبابی را که دیده
که یابد پرورش از جامه ی یار

در مصرع سوم نسخه زنگویی به جای «حبابی» واژه «چپانی» به معنی «مردم بی سر و پا» آمده است.

یا در دو بیتی زیر از نسخه متون فایز:

مرا یک دل بُود مطلب هزاران
دریغا بود عمری روزگاران
تو مَطلَب مَطلَب ای فایز که این خاک
دهد بر باد مطلب های یاران

که در مصرع دوم نسخه زنگویی، «دریغا بود عمرم روزگاران» آمده است.

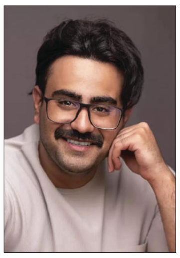
و سرانجام در فصل دوم کتاب، دو بیتی‌های فایز مفتون را شامل ۱۴۲ ترانه می بینیم. پس از آن نسخه معرفت با نسخه اسکن شده و نیز نسخه خلیجی همراه با نسخه اسکن شده آن، عکس نسخه مفتون را هم در این کتاب آورده‌اند.

جا دارد که زحمات، کوشش و دقت این پژوهندگان گرامی را ارج نهیم و سپاسگزار ایشان باشیم به خاطر این کار سترگ و ماندنی.

داستان کوتاه

دی کبرا

محمد جواد بادپا



دی کبرا وقتی اواخر مرداد می‌رسید آروم قرار نداشت. برام عجب بود که تو سن ۸۰ خورده سالگی کل قوانین فیزیک و کوانتوم رو زیر سوال میبرد.

اگر انیشتین زنده بود سراغ دکتر حسابی می‌گرفت؛که فیزیک رو دوباره بررسی کنن.!!

یه روز که تو کوچه رد شدم، دیدم دی کبرا لب پله خونه خوش نشسته پاچه شلوارش زده بالا، و روغن زیتونی جمش مدام برش می‌داشت و با دو دستش می‌کشید رو ساق پاش.

رفتم جمش عادت داشتم وقتی می‌دیدمش سرش بوس و مقنارش بو می کردم.

سیش می گفتم باز عطر رمی مارکیز زدیا، لبخندی می‌زد و می گفت بیو دی دورت بگردوم بیو جمم بشین دلم سو کند.

از دهه ۳۰ خاطره گفت تا رسید به سال جاری، زمان تو لحظه بی‌مکانی خودش بود وقتی پای صحبتاش می نشستم.

اما مو دلم راضی نمی شد هنوز آخر مرداد برام راز مرموزی بود. آخرش جا نگرفتم .گفتم ای روزا چه حال هوای داری نه؟ پایین مقنارش آورد بالا ناد رو صورتش زد زر گریه گفت کاشکی خونم ۲۰۰۰ کیلومتر بالا تر بود! گفت مو زندم فقط آخر مرداد بشه که ۲۰۰۰ کیلومتر از بوشهر دور بشم.

نفس عمیقی کشید، انگار استاد شجریان می‌خواست دوبیت از حافظ بخونه.

گفت دی خدا کنم امسال حسینو اتوبوس بگیره سمت مشهد.

سرم چسبوندم رو دیوار و سیش گفتم میری خدا بخواد.

سال دیگه شد نه دی کبرا جسمش برگشت و نه روحش خواست برگرده.

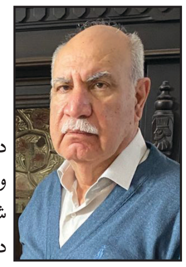
دو شعر فریده دلواری زاده

۱

گفتی بمان
گفتم وبالت می‌شوم
رفتم که تا بالت شوم
همراه و هم رازت شوم
هفت شهر عشق پیموده‌ام
تا نقشی از یاری زنم
عطار پیر عارفان
شاخ نباتم می‌دهد
درد دلم آرام شود
با او روم
تا او روم
آنجا دعایت می‌کنم

۲

در آسمان این شهر
هرگز ستاره‌ای ندیدم
کاش سراغ ستاره
دوست کودکیم را می‌گرفتم



خاطرات غلامرضا شریفی خواه از دوران نوجوانی و هفتاد سال پیش در دروازه قدیم بوشهر(۱)

یک بوشهر بود و یک دروازه

در سال ۱۲۳۳ خورشیدی و تا مدتها بعد ناحیه جنوبی شبه جزیره بوشهر به وسیله دیواری که دارای ۱۲ برج بوده است در محلی که اکنون خیابان لیان شرقی و غربی نامیده می شود، محافظت شده و دروازه اصلی شهر در محل میدان فعلی انقلاب (ششم بهمن) قرار داشته که هنوز هم در افواه قدیمی‌های بوشهر به نام دروازه نام می برند. فلکه یا میدان شهر در اواسط دهه چهل خورشیدی به مانند نگین انگشتری سبز رنگ از گل و گیاه و درختان زیبا در وسط خیابان‌های شاپور (لیان شرقی و غربی) و ششم بهمن (انقلاب فعلی) و خیابان صفوی و نادر (حافظ فعلی) جلوه نمایی می‌کرد. در ضلع شرقی آن خیابان دروازه، خیابان نادر (حافظ) قرار دارد و در ابتدای این خیابان از سمت چپ ضلع شرقی، در جلوی دکان‌های آقایان حیدر بن شمس فروشنده لوازم خانگی و دکان کوچک سیگار فروشی حسین شورکی (سورکی) و دکان حسین کمندی فروشنده اجناس خارجی و ایرانی و دکان عبدالمجید درخشانیان محل پاتوق بازیکنان تیم جوان (ایرانجوان) بود و آقای بن شمس بنا به علاقه زیاد به ورزش بوشهر به ویژه رشته ورزشی فوتبال، میزبانی تیم‌های دعوت شده جهت اجرای مسابقات را بر عهده می‌گرفت و برای آنها مسکن و غذا و رفاه و آسایش فراهم می نمود. ایشان و عبدالمجید درخشانیان و حسین سورکی از طرفداران پر و پا قرص تیم ایرانجوان بودند. هواداران تیم نامبرده در محل دروازه، بازیکنان محبوب‌شان را از نزدیک دیده و آن‌ها را در آغوش می‌گرفتند و عکس‌های یادگاری در کنار میدان زیبای شهر می‌انداختند. دیگر دکان‌داران، عبدالعلی موجی میوه فروش، اسماعیل مخبر (لوکس فروشی) مح صالح یا محمدصالح نیاکان (میوه فروش)، مسافرخانه دایی گرگو (دایی گرگعلی) که بعداً به محمدعلی درویشی (دلو) واگذار گردید.

در دالان این مسافرخانه علی پکورایی (علی کلاکوتی) مشغول به پخت پاکورا و پذیرایی از مردم بود، غذایی سنتی و مقوی که از دیرباز مورد علاقه اهالی شهر بود. دکان مهرسازی مرتضی اَجری اولین مهرسازی به جای امضا بر روی فلزات که اسم و فامیل را حکاکی می کرد. دکان مراد و عبدالرسول یا علی مدد دو برادر که فروشنده اجناس مختلف به طور عمده و جزیی به مردم بودند و بقالی غلام امیری، نانوایی اصغر میرزا، جواد مرادی (لوکس فروشی) نایب اولیا (پینه دوز) کفاش، برادران پورحمزه. (کماچ فروشی).

من در همان سال ها در فصل تابستان در جلوی این دکان صبح ها دکه سیگار فروشی و کبریت و آدامس و ... بر روی میزی می‌فروختم و بعدازظهرها رو به روی طاق در دروازه مشغول به این کار بودم. انواع سیگارهای ایرانی «اشنو، هما، زر، اِشنو ویژه، مهرگان، هما بیضی و ... سیگارهای خارجی «وینستون چهار خط قرمز» و وینستون طلایی نخ بلند، کمل «شتری»، سالم، لاکی، مارلبرو، کینگ سایز، کنت و. ... و کبریت ممتاز تبریز، کله اسبی، سه ستاره و آدامس ها و کبریت هایی که با طرح پاکت های سیگاری خارجی هم داشتم. این نوع سیگارها پاکتی ۲ تومان و بُکس «جعبه بزرگ» ده تایی ۱۸ تومان بود.

مسافران عرب در فصل تابستان از حاشیه خلیج‌فارس «بحرین، قطر، کویت» به وسیله لنج باری یا مسافری به بوشهر می‌آمدند و در مسافرخانه‌های محمود گشمردی و عبدالکریم رجبی و زاهدی و خورشید سینا که از صاحبان مسافرخانه کسری بودند، اسکان می شدند که بعد از چند روزی به زیارت امام هشتم «امام رضا (ع) » در مشهد مقدس شرفیاب شوند. در همین مدت شهرما شلوغ تر و چهرهٔ تازه ای به خود می‌گرفت. آن‌ها شدیداً به سیگار ایرانی «هما بیضی» و کینگ سایز پاکت سفید علاقه داشتند و با پول‌شان که در کمربند چند جیب، که در هر کدام یک نوع اسکناس بود، خریداری می کردند.

سپس دکان غذاخوری پدر شیرزاد لاری، دکان میوه و سبزی فروشی از مشهدی علی بختیاری فرد، دکان مشهدی محمد مشایخی فروشنده کفش و لباس و اجناس لوکس، در جلوی این دکان‌ها درخت گل ابریشم بزرگی بود که «بانو دی جیجو» در زیر سایه آن حلوا آردی و در فصل تابستان رنگینک هم می فروخت، حلوا آردی روغن داری در ظرف لگن بزرگ از جنس روی و رنگینگ عالی در مجمعه «سینی بزرگ»، حلوایی بس خوشمزه و تعریفی، در طول روز افرادی بودند که از فرط گرسنگی نان لواش از نانواییان نزدیک خریداری و نزد علی پکورایی برای میل کردن این غذا و یا به حلوافروشی سر می‌زدند و دی جیجو، این زن مهربان حلوا را در نون‌های مشتری گذاشته و به صورت لقمه‌ای نون پیچ تقدیم می‌کرد و یا در پیاله های ظرف روی همراه با رنگینک هایش با ترازوی فلزی کوچک دو کفه ای وزن می کرد و تکی «یک نفره» در نعلبکی (نلبکی) به قیمت یک تومان به فروش می‌رساند.

در گوشه‌ای از دروازه، کوسو یا قوسو (کاوس کاوسی) مشغول به فروختن باقله شوشتری بود و دوره‌گردها، شربت فروشی آبلیمو علی شربتی (آقای علی هارونی) و غلام برمایه که به هنگام شربت فروشی، با شعر و آواز خواندنش دل همه را مسرور می‌کرد و دوغ فروش‌ها با خواندن «مشتن دوغ» و اُو یخ فروش‌ها همه به دنبال نانی حلال بودند تا که سر سفره خویش بیاورند.

دکان بزرگ فالوده فروشی حیدرک (حیدر طالبی) ایشان فردی با هیکلی درشت و خوش اخلاق و خنده رو که با اقوام و خویشان خود مشغول به این کار بود و با صدای رسای خود سفارشات مشتریان را به شاگردانش خبر می‌داد و با گذاشتن صفحه موسیقی بر روی گرام (گرامافون) ترانه‌های آن دوران، محیط کافه را شاد می‌کرد و لحظه‌های به یاد ماندنی را به جا می‌گذاشت. همیشه عرقیات گیاهی و ترشیجات هم در کافه موجود بود. دکان مشهدی محمود زالی فروشنده ظروف روی و لعابی، وسایل روشنایی نفتی، بخاری، که بعداً اجاق گاز هم به فروش می‌رساند. وی با ارزان فروشی کالای خود و اخلاق پسندیده‌اش شهره شهر بود. نانوایی عبدالعلی روشنکار، پینه دوزی (کفاشی) حاجی مرادی، دکان نفت فروشی کل نجف سیاهوشی، و دکان مطبوعاتی حسین زنده بودی و بعد از آن بازارچه بزرگ حاج ابراهیم خرمایی که مشتمل از دکان های اجناس خارجی و اجناس ایرانی کفش و پوشاک و عطر و ادکلن به فروش می‌رساندند.



دروازه شهر دیدنی‌های زیادی داشت. اغلب دکانداران بومی و همدیگر را می‌شناختند. یک شهر بود و یک دروازه، محل ملاقات‌ها و گشت‌زدن‌ها، تقریباً عینهو خیابان لاله‌زار تهران. فردی با تفنگ بادی و سیبل برای کسب و کار خود، جوانان را مشغول به تیراندازی می‌کرد و بعضی از ورزشکاران پرورش اندام با لباس تنگ و چسبان و با فیگور گرفتن، اندام خوشان را به نمایش در می‌آوردند.

در همان سال‌ها عده‌ای از رانندگان ماشین‌های شخصی و تاکسی‌ها هنگام عبور از خیابان‌های شلوغ شهر با ریتم و آهنگی، بوق‌های وسایل خود را به صدا در می آوردند و طرفدار هر تیم فوتبال در جواب یا می‌گفتند «شاهین» و یا جوان (ایرانجوان) که باعث یک نوع شادی و نشاط در شهر بود.

پاسبانان شهربانی در بوشهر به نام‌های باقر پاسبان باقر قنبری، حمید میرشکاری، علی محرزی و... به نوبت انجام به گشت زنی در خیابان های شهر می‌دادند و مسئول نظارت بر رفتارها و اموال عمومی شهروندان بودند. من در طول روز و در حین فروشندگی نظاره‌گر اوضاع و احوالی که در دروازه می‌گذشت بودم و برایم خاطرات شیرینی از آن زمانه رقم زده است.

بعد از بازارچه، دکان‌های رو به خیابان، آقا خدر محبی لباس فروش «پیراهن و شلوار مردانه»، مشهدی عبدالرسول صائب که بقالی داشت، محمود چارکی میوه فروش و علی اکبر مصلحیان بقالی، محمد آبادی میوه فروش، مشهدی علی صائب بقال، حمید بذر افکن پوشاک فروش، کل نجف موجی بقال، مسافرخانه عبدالکریم رجبی، باقر صمیمی بقال، و سپس پاساژ خرمایی که در آن مجموعه ای از دکان‌های خرما فروشان و تنباکو، البسه و لبنیاتی بود و دکان‌های بیرون رو به خیابان؛ مشهدی حسین خرمایی پور بقال و محمد بهی بقال.

در ضلع جنوب میدان دروازه، ابتدا میدان ششم بهمن یا انقلاب فعلی و دکان دو برادر عبدالله و حسین فایقی که با همکاری یکدیگر چمدان، ساک، کفش، لباس می فروختند. دکان مشهدی علی دشتی‌زاده اولین نماینده سیگارهای ایرانی در بندر بوشهر و فروشنده اجناس خارجی و رادیوگرام (که هم رادیو بود و هم گرامافون) بود.

(ادامه دارد...)

عکس نوشت



مراسم کلنگ زنی آموزشکده فنی بوشهر (دانشگاه خلیج فارس)

توسط حجت الاسلام سید محمد حسن نبوی نماینده وقت بوشهر در مجلس، ۱۹ بهمن ۱۳۶۴

از راست: رئیس شهربانی، حسین زارعی، جهاندیده (شهردار) سیمرونی (رئیس بانک ملی، نبوی، جلالی (رئیس برنامه و بودجه)، حیدر عرفان، بلادی (مدیر کل دارایی)، دکتر مهدی عمرانی (مدیر کل بهداری)، مجیدی (سرپرست استانداری)، مظفری‌زاده (فرماندار بوشهر).

(عکس و توضیحات از امید زاهد)



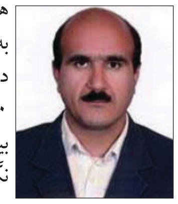
هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
دبیر هئیت تحریریه: نسیم فقیه
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

از بین بردن استعدادهای ورزشی به جای استعدادیابی

محمد امین فرهی



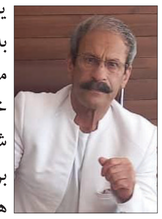
همه می‌دانیم نسل ایران رو به پیری می‌رود و جوانان و درصد جمعیت افراد بالای ۴۰ سال از زیر ۴۰ سال بیشتر می‌شود و همه مسئولین نگران پیر شدن جمعیت هستند و تلاش دارند که با فرزندآوری نسل جمعیت ایران را جوان کنند. آیا با این تفکر می‌توانیم جوانان ازدواج کرده را با فشار مالی موجود مجبور به فرزندآوری کنیم و تعداد سرخورده‌های آینده و بیکاران و... را بیشتر کنیم؟ آیا به فکر رفاه همین تعداد جوانان ازدواج کرده هستیم که رفاه نسبی داشته باشند تا دیگر جوانان بای ۳۰ سال که هنوز جرئت ازدواج کردن را ندارند ازدواج کنند تا لااقل آمار طلاق از ۳ به ۱ به ۵ به ۱ برسد. وقتی ما قادر به رفع مشکلات خودمان نیستیم و در حسرت داشته‌های حداقل زیستن دست و پنجه نرم می کنیم به چه اقتداری فرزند بیاوریم که هنوز خود فرزند آرزوهایمان هستیم. حال همه این‌ها را گفتیم تا بگوئیم طرح استعدادیابی وزارت ورزش در جذب قهرمانان طرح بسیار مورد توجه امروز مسئولین است و با جلسات و طرح ها در نظر دارند تا در بین باشگاه ها و شهرها و روستاها افراد مستعد را پرورش و جذب کنند. مسئولین محترم ورزش استان بوشهر، استعداد در پی علاقه در باشگاه‌ها و میادین و ورزشگاه‌ها سال‌هاست وجود دارد و هست و پرداختن به طرح استعدادیابی همان راه کار فرزندآوری مسئولین است. ورزش استان استعدادهای خود را همه ساله در باشگاه‌ها بر حسب علاقه جذب می کنند اما مسئولین دفع آنان را در پیش دارند.

در تکواندو چندین سال است که مسابقات قهرمانی کشور را حذف کرده اند و ورزشکاران را به سوی لیگ‌ها سوق می‌دهند و از این طریق مستعدین کم درآمد نمی‌توانند در لیگ‌های پر هزینه شرکت کنند و از حداقل مسیر مسابقات قهرمانی کشور و المپیاد ایرانیان که هزینه آن بر دوش تربیت بدنی و هیأت‌ها بود، محرومند. چگونه بتوانیم در مسابقات کشوری شرکت کنیم که هم استعداد کافی وجود دارد هم نبوغ کافی اما تمام مسیرها ختم می‌شود به مسابقات پر هزینه. امسال بعد از ۳۰ سال فعالیت بیس بال نادری آخرین بازمانده بیسبال استان از تیم سالار امامزاده به علت نداشتن اسپانسر از حضور در مسابقات کشور انصراف داد تا فرزندان بیسبال عقیم بی‌توجه ای مسئولین باشند.

ما فرزند به اندازه کافی داریم اما مسئولین فرزند نمی‌خواهند، ما استعداد به اندازه کافی داریم اما مسئولین مستعد نمی‌خواهند.

کدام شاهین را می‌خواهید پرواز دهید؟

امیر گرگوری مطلق - پیشکسوت فوتبال بوشهر (شاهین / دارائی)



یاد باد آن روزگارانی که به ورزشگاه پیر بوشهر که می‌رفتیم، نوشته‌ای بیش از همه خودنمایی می کرد!

شاهین من، پرواز کن

براستی مدیران ورزشی و هیئت‌های فوتبال در استان بوشهر دنبال پرواز کدام شاهین هستند؟

ما هر چه به آسمان نگریستیم تا صعود شاهینی را نظاره کنیم، جز سقوط انواع و اقسام شاهین چیزی ندیدیم که ندیدیم.



آقایان، پر و بال شاهین‌ها را قیچی کرده و در بالشت زیر سرتان کرده اید.

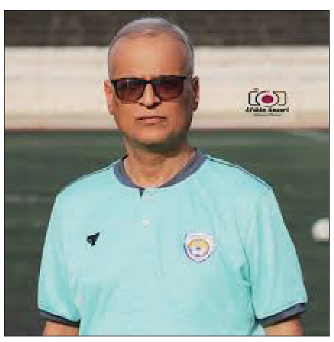
شعب پراکنده‌ای از نامی که آن قدر بزرگ هست که هنوز طرفداران را جذب نامش با هر پسوندی می کند. از شاهین بوشهر و شاهین پارس جنوبی و شاهین پلیمر و شاهین شهرداری و شاهین تابان بوشهر و دیری نمی‌پاید که سند سقوط شاهین بندر عامری را نیز می زنید و دست به دامن شاهین باغک و شاهین اهرم می شوید تا چند صباحی تمارض به فعالیت کنید و افتخار سقوط آنان را نیز بنام شخص شخیصتان زده و این نام کهن را نیز ریشه کن کنید و بگویید الفاتحه.

حضرات، مردم بوشهر املای نانوشته شما مدیران کنونی هیئت فوتبال را نیز تصحیح کرده اند و نتیجه آن را نیز می‌دانند.

در آینده نیز سند این افتضاح سوزاندن استعدادهای نوجوان و جوان ناب فوتبال بوشهر را به نام شما می‌زنیم، تا هیچگاه از یاد حافظه تاریخ ورزش بوشهر نروید.

شاهین من سنگین بخواب، تا تو را از ما نگیرند.

تشکر از مربی پرتلاش فوتبال ساحلی بوشهر



عبدالباقی صداقت: یکی از زیر مجموعه‌های رشته ورزشی فوتبال، فوتبال ساحلی می‌باشد که در حال حاضر دردنیا یکی از رشته‌های پرطرفدار است. استان بوشهر با توجه به این‌که کیلو مترها ساحل بکر و دست نخورده دریائی دارد، می‌تواند به عنوان قطب وجایگاه مناسبی برای پرورش استعدادها در رده‌های سنی مختلف در این رشته ورزشی جذاب باشد.

علی رغم این‌که از ظهور این رشته ورزشی مدت زمان زیادی نمی‌گذرد ولی مربیان زیاد و با تجربه‌ای در این رشته حضور دارند، یکی از مربیان زحمتکش، فعال و با دانش این بخش ورزشی مهدی صالحی زاده می باشد که تاکنون در باشگاه‌های زیادی به آموزش و تعلیم ساحلی بازان مشغول بوده و کارنامه درخشانی از خود بجا گذاشته است.

صالحی زاده علاوه بر مربیگری در فوتبال ساحلی یکی از اعضای کادر فنی تیم فوتبال رسانه ورزش نیز می‌باشد و بدون هیچ ادعایی در کنار سید علی بکا و جمال عطائی حضوری چشمگیر دارد.

وی علی رغم بیماری خود که از دوران دفاع مقدس داشته، هیچ گاه در انجام امور محوله در کادر فنی باشگاه‌ها کوتاهی ننموده و با پشتکار و تلاش مضاعف این راه را ادامه داده است.

با توجه به طول زیاد ساحل آبی استان، استفاده از این بزرگواران ضروری بنظر می‌رسد تا جوانان و نوجوانان استان بوشهر بتوانند خود را در سطح اول کشور قرار دهند.

امیدوارم مسئولین ورزشی استان توجه ویژه ای به مربیانی همچون مهدی صالحی‌زاده داشته باشند و بعنوان مربی و کادر فنی در باشگاهای فوتبال ساحلی استان، از دانش او استفاده گردد.

آمار فاجعه‌بار سقوط فوتبال بوشهر



۱. سال ۱۳۹۹: سقوط شاهین شهرداری و پارس جنوبی جم از لیگ برتر به دسته اول
۲. سال ۱۴۰۱: سقوط شاهین شهرداری از لیگ دسته اول به دسته دوم
۳. سال ۱۳۹۹: فروش امتیاز تیم امید گناوه در لیگ دسته دوم به مشهد
۴. سال ۱۴۰۰: فروش امتیاز لیگ دسته اول شاهین عامری به ماهشهر
۵. سال ۱۴۰۰: فروش امتیاز لیگ دسته سوم پرسپولیس خورموج به خوزستان
۶. سال ۱۴۰۰: سقوط تیم ساحلی موج گناوه از لیگ برتر ساحلی کشور به دسته اول
۷. سال ۱۴۰۲: فروش امتیاز تیم ساحلی دریانوردان بوشهر به تیم شهدای حیات داوود
۸. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم ساحلی شهدای حیات داوود گناوه از لیگ برتر به دسته اول
۹. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم شاهین تابان از لیگ دسته دوم به دسته سوم
۱۰. سال ۱۴۰۱: سقوط تیم جوانان شاهین تابان از لیگ برتر کشور به لیگ دسته اول
۱۱. سال ۱۴۰۱: سقوط تیم امید شاهین تابان از لیگ برتر امید کشور به لیگ دسته اول کشور
۱۲. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم نوجوانان شاهین تابان از لیگ برتر کشور
۱۳. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم جوانان شاهین تابان به لیگ مناطق کشور
۱۴. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم گسار بوشهر از لیگ دسته سوم کشور به لیگ استان
۱۵. سال ۱۴۰۱: سقوط تیم پرسپولیس دیر از لیگ دسته سوم کشور به لیگ استان
۱۶. سال ۱۴۰۰: سقوط تیم صفا دیر از لیگ دسته سوم کشور به لیگ استان
۱۷. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم نونهالان کهکشان گستر بوشهر از لیگ برتر نونهالان کشور به لیگ مناطق کشور
۱۸. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم فوتسال مشیر دالکی از لیگ دسته اول فوتسال کشور به لیگ دسته دوم
۱۹. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم نونهالان ابوذر کنگان از لیگ مناطق کشور به لیگ استان
۲۰. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم امید پرسپولیس دلوار از لیگ مناطق امید کشور به لیگ استان
۲۱. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم جوانان فجر صبا بوشهر از لیگ مناطق کشور به لیگ استان
۲۲. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم نوجوانان کهکشان گستر بوشهر از لیگ مناطق کشور به لیگ استان
۲۳. سال ۱۴۰۲: سقوط تیم نونهالان پارس جنوبی از لیگ مناطق کشور به لیگ استان.
۲۴. سال ۱۴۰۳:سقوط شاهین عامری از دسته یک کشور

(فروش تیم‌ها به معنی حمایت نشدن تلقی می‌شود.)

آخرین بازمانده بیسبال استان بوشهر هم انصراف داد



تیم بیسبال باشگاه سالار آخرین بازمانده بیسبال استان بوشهر هم انصراف داد تا بیسبال استان بعد از سی سال کسب عنوان‌های قهرمانی مختلف با ۱۴ ملی پوش و سرمربی و مربی تیم ملی به خاطره ها بپیوندد.

بیسبال استان سال‌هاست دچار بی‌مهری و کم لطفی مسئولین بوده که متاسفانه در طی این مدت ورزشکاران و مربیان با سیلی صورت خود را سرخ نگه داشتند، به امید سالی که یکی از مسئولین دل‌رحم شود و تنها رشته ورزشی بدون زمین و امکانات استان را از نابودی نجات دهد ولی متاسفانه هیچ کس این اتفاق را درک نکرد و باعث شد قطره قطره بیسبال از بین برود و امروز هم درصورتی شاهد خشک شدن آخرین بازمانده بیسبال آقایان باشیم که سه سال از نابودی سافتبال بانوان در استان گذشته است.

بیسبال استان بوشهر سالها با دو تیم در لیگ برتر و چهار تیم سافتبال بانوان یکی از قطب‌های بیسبال و سافتبال کشور محسوب می‌شدند که ۸۵ درصد تیم ملی بیسبال و سافتبال ایران را بازیکنان این استان تشکیل می‌دادند. بی توجهی مسئولین به این رشته ورزشی باعث شد انگیزه بازیکنان و مربیان روز به روز کمتر شود.